



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

عدالت مہدوی

در قرآن



محمد صافق ہائری شیروازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عدالت مهدوی در قرآن

نویسنده:

محمد صادق حائری شیرازی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عدالت مهدوی در قرآن
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۷	عدالت مهدوی در قرآن
۱۱	پاورقی
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

عدالت مهدوی در قرآن

مشخصات کتاب

نمایه سازی قبلی : نمایه سازی قبلی
 شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۵-۲۵۴۹۵
 سرشناسه : حائری شیرازی، محمدصادق
 عنوان و نام پدیدآور : عدالت مهدوی در قرآن/محمدصادق حائری شیرازی
 منشا مقاله : انتظار، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳: ص ۲۹ - ۶۰
 توصیفگر : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم
 توصیفگر : مهدویت
 توصیفگر : عدالت
 توصیفگر : قرآن
 توصیفگر : احادیث

اشاره

در بحث امام زمان باید به سراغ قرآن کریم برویم. در قرآن، سوره یوسف در مورد امام زمان (ع) است و آیات آن را باید انطباق دهیم به زمان خودمان. همچنین جریان حضرت موسی (ع) و عصای او که در عصر ما مورد و مصداق دارد، مانند کار حضرت امام که آن بسیجی‌ها در حقیقت، همان اژدهای موسی بودند که بر دشمن تاختند. حضرت امام تنها کاری که کرد انرژی متراکم عالم اسلام را آزاد کرد و آن نترسیدن و طالب شهادت بودن بود. امام که آمد به عنوان وثیقه بود و خدا می‌خواست ببیند که آیا این امت، او را کمک می‌کنند که اگر این‌طور شد امام زمان را بفرستد. در حقیقت، امت در حال امتحان پس دادن بودند. همچنین جنگ و... و مردم نشان دادند که به امامت وفادار هستند. در سوره یوسف طرح می‌کند پذیرفتن اول و پذیرفتن آخر را. امامت هم در ابتدا یک نپذیرفتن داشت و در آخر، پذیرفتن را در پی دارد. مهدویت یعنی پذیرفتن آخر از جانب این امت. جریان حضرت یوسف، همان جریان اهل بیت (ع) است. در جریان مهدویت باید اول به سراغ انسان‌شناسی بروید. کار کردن با انسان راه دارد. در انسان‌شناسی به انسان‌شناسی امام صادق (ع) رجوع کنید که در حدیث عقل و جهل تبیین شده است. ما یک مبارزه داریم بین عقل و جهل و یک جهانی شدن عقل و یک جهانی شدن جهل. مردم دنیا (نه حاکمان) رو به جهانی شدن عقل و حاکمیت عقل می‌روند. عقل نور است و حضرت هم نور و همدیگر را جذب می‌کنند. باید مردم حضرت را بخواهند به این وسیله که قدرت و حکومت را از قدرت‌طلب‌ها و سرکشان بگیرند و زمینه را آماده کنند. عدل یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن جای فطرت و عقل، حاکمیت است و جای طبیعت، محکومیت است. باید عقل و فطرت به جای خودش برگردد تا عدالت حاکم شود. شما باید جهنم غرب را نشان دهید. باید از شعر سعدی برای ظهور، خوب استفاده کنید. از هنر برای ظهور استفاده کنید. شیوه حضرت برای انقلابشان و برای برقراری آن ارزش‌ها، استفاده از تکریم است. استخفاف و بی‌ارج کردن و سبک مغز شمردن کار شیطان است. قدرت طلب باید به قدرت برسد تا شرارت خود را بروز بدهد و خوب از بد جدا شود و سره از ناسره معین گردد. باید سلاح دشمن را از دست او گرفت و آن سلاح این است که با شعارهای خوب و فطری به فکر برقراری حکومت شیطان و رذایل اخلاقی است. اگر این سلاح را از او گرفت، او خلع سلاح می‌شود و تو مسلح. روز عاشورا، روز خلع سلاح بنی‌امیه بود.

عدالت مهدوی در قرآن

بحث خود را با قرآن شروع می‌کنیم. آیا می‌دانید سوره یوسف شرح حال امام زمان علیه السلام است؟ از باب نمونه، ما می‌گوییم خدایا، امام زمان را برسان. دعا، توسل، همه این‌ها را داریم، اما نتیجه مطلوب نمی‌گیریم. آیا قرآن در این باره ساکت مانده است و گفته‌ای ندارد؟ هرگز، برادران یوسف اصرار می‌کنند که بنیامین را هم مثل یوسف تحویل ما بده؛ چرا که اگر او نیاید، سلطان سهمی به ما نخواهد داد. بگذار با ما بیاید. قول می‌دهیم حفظش کنیم. [۱]. پدر در جوابشان می‌گوید: آیا همان طور که نسبت به برادر او به شما اعتماد کردم، نسبت به او هم به شما اعتماد کنم؟ [۲] مگر هنگام بردن برادرش نگفتید که ما حفظش می‌کنیم؟! [۳] مگر من نگفتم که اگر او را ببرید، غمگین می‌شوم و می‌ترسم که از او غافل شوید و گرگ او را بخورد؟! [۴] مگر شما نگفتید که ما گروه نیرومندی هستیم و گرگ او را نخواهد خورد؟! [۵] بعد هم آمدید و گفتید که ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را نزد متاع خود گذاشتیم و گرگ او را خورد. [۶] و من گفتم که هوس‌های نفسانی شما این کار را برای شما آراسته است. [۷]. اهل بیت را به امت داده‌اند. امت با آن‌ها همین کار را کرد. مگر قصه یوسف این نبود که یازده ستاره و خورشید و ماه بر او سجده می‌کنند. و تعبیرش این بود که او امتداد برنامه یعقوب و اسحاق و... است و یعقوب می‌گفت که به این‌ها نگو، که برای برنامه‌ریزی و توطئه می‌کنند. الآن هم امام زمان (ع) امتداد همان‌ها است. حالا ما می‌گوییم این یکی را به ما برگردان. خدا به ما می‌گوید: (هل آمنکم علیہ الاّ۔ کما امتنکم علی اخیه من قبل؟ یازده امام به شما دادیم. تاریخ آن‌ها نشان داد که از آن‌ها حمایت نکردید، قدرشان را ندانستید. این یکی غیر از بقیه است. این دفعه غیر از دفعات قبل است. این را به شما نمی‌دهم تا به من وثیقه‌ای بسپارید که او را به من برمی‌گردانید: قال لن ارسله معکم حتی... [۸] وثیقه را دادند بعد او را فرستاد: فَلَمَّا اتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ.... [۹] حالا این امام را هم که ما می‌گوییم بیاید، خداوند از ما وثیقه می‌خواهد. این حمایتی که از امام راحل به عنوان نماینده آن حضرت شد، این وثیقه است. وقتی برای حفظ نماینده کار شود برای حفظ اصل بیشتر کار می‌شود. چقدر در نیمه خرداد ۴۲ برای این که امام جان سالم بدر ببرد به رگبار گلوله بسته شدند. امام مأمور بود که تقیه نکند؛ حالا یا امت فداکاری می‌کند یا نمی‌کند. اگر امت عوارض این کار را پردازد معنایش این است که امت لایق امام است. زمینه ظهور بهتر فراهم می‌شود. اگر از او حمایت نکنند هنوز به اندازه کافی پخته نشده است. امام بر خلاف سنت‌های گذشته مأمور شد که با سخت‌گیری و پرخاش با شاه و حکومت برخورد کند، و باید عوارض آن را مردم پردازد. چرا؟ چون آن کسی که منتظرش هستند بیعت کسی بر گردن او نیست. پس امام که می‌خواست نماینده او باشد باید هیچ بیعتی بر گردنش نباشد. دیدید مردم عوارض را خوب پرداختند و حکومتی را برانداختند. وثیقه دیگر، هشت سال دفاع مقدس، آن هم همه‌اش برای برانداختن این جریان. و مردم عوارض استقامت امام را پرداختند. بسیاری می‌گویند که اگر صلح کرده بودیم بهتر می‌شد. این جا اصلاً مسأله سنجیدن استقامت امت موضوعیت داشت. این‌ها همه برای این است که امت وثیقه‌اش را پردازد. امام راحل قطعنامه را قبول کرد. این قبول قطعنامه یکی از وثیقه‌های بسیار مهم بود. چرا؟ چون امام جنبه حسنی و جنبه حسینی دارد. ۸ سال امتحانشان را در جلوه حسینی امامت نشان دادند که وفادار هستند. در روز قبول قطعنامه، امام در جلوه امام حسن مجتبی (ع) بود و امت، امام را قبول داشت. شجاعت در راه اطاعت، استقامت در اطاعت: واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا [۱۰] عدم تفرق در اعتصام به حبل الله. بسیاری شعار عدم تفرق را می‌دهند، ولی اعتصام به حبل الله را کم مطرح می‌کنند. اصلاً تمام این برنامه‌ها بر محور اعتصام بالله بود. امام گفت صلح با عراق را قبول کردم. امت هم گفتند که آقا رکوع رفتند، این‌ها هم رفتند رکوع. چرا؟ چون این را تواضع در مقابل خدا می‌دیدند، نه تواضع در مقابل صدام. امام برای حفظ اسلام این کار را کرد. امام مجتبی (ع) از ترس خدا صلح کرد، نه از ترس معاویه. به امر خدا مصلحت اسلام را در این دید، به مصلحت عمل کرد. من معتقد هستم که شما کارهایی را که قرآن کرده و برنامه‌ریزی‌هایی که در قرآن برای این کار شده، آن‌ها را فراهم کنید. وقتی شب

تاریک می‌شود به‌طوری که چشم چشم را نمی‌بیند به ما گفتند: «علیکم بالقرآن». بیایید سراغ قرآن. ببینید قرآن چه می‌گوید. بیایید بحث مهدویت در قرآن، بحث همین سنت‌های سوره یوسف را پی‌گیری کنید. ببینید یوسف چه اشکالی داشت که برادران یوسف زیر بار او نمی‌رفتند: اذ قالوا لیوسف... ونحن عصبه [۱۱] تعصب آنها به قدرت خودشان، مال خودشان، ثروتشان و کارشان بود. آیا اُمّت با اهل بیت، رفتاری غیر از رفتار برادران یوسف با یوسف کردند؟ مثلاً یوسف و برادرانش مثلاً امام و اُمّت است. به پیامبر علامت دادند که امام این است. به اندازه‌ای این کار خطرناک بود که همان گفتن آن، مسأله‌ساز می‌شد... لا تقصص رؤیاک علی... کیداً. [۱۲] ببینید... بلغ ما انزل الیک... من الناس [۱۳] را. چرا می‌گوید اگر این را ابلاغ نکردی گویا تمام ابلاغ‌های قبلی را انجام نداده‌ای؟ چرا احتیاط می‌کند که به او بگویند: والله یعصمک من الناس؟ [۱۴] از باب و لا تقصص رؤیاک... کیداً است. آن‌جا به او می‌گویند نگو، این‌جا ایشان بر اساس این ملاحظه، می‌خواهند نگویند، می‌گویند نه، حجت را تمام کن. قبول نمی‌کنند نکنند. فردا نگویند که به ما نگفتید. من معتقد هستم این که در این سوره طرح می‌کند نپذیرفتن اول و پذیرفتن آخر را، امامت یک نپذیرفتن اول دارد و یک نپذیرفتن آخر. شما دنبال مهدویت هستید؛ یعنی پذیرفتن آخر از جانب اُمّت. اُمّتی که نپذیرفته است دوباره بپذیرد. برادرانی که از اول می‌گفتند... لیوسف... احب الی ابینا منّا و... لفی ضلال مبین، اقتلوا یوسف. [۱۵] این تمام جریان کربلا است. قتل همه امامان از باب: اقتلوا یوسف... یخل لکم وجه ایکم [۱۶] است تا تحت الشعاع نشوند. مأمون، امام رضا (ع) را مسموم می‌کند برای یخل لکم وجه ایکم. در میان اُمّت این چراغ نباشد که نورش، مأمون را تحت الشعاع قرار دهد. اُمّت از اول گفته است: ان ابانا لفی ضلال مبین. [۱۷] آن‌ها گفتند و این‌ها کردند. اهل بیت مطرح هستند. دوباره اهل بیت در زمان حضرت مهدی بر می‌گردند: قالوا تالله لقد... لخاطئین. این مهدویت است که اُمّت اعم از شیعه و غیر شیعه، مانند برادران یوسف، همه آنها بگویند: قالوا تالله لقد اثرک الله علینا و ان کنّا لخاطئین. [۱۸] حضرت هم بگوید: لا- تریب علیکم... [۱۹]. شما دنبال جریان برگشت حضرت هستید. این رفت و برگشت، سیرش در قرآن آمده است. شما این سیر را تطبیق بدهید. ببینید مرحله به مرحله، در چاه انداختن معادل دارد؛ در خانه او قرار گرفتن، در خانواده اهل بیت مصداق دارد؛ پادشاه شدنش مصداق دارد؛ خواب تعبیر کردنش مصداق دارد؛ در قحطی قرار گرفتنشان مصداق دارد. ببینید الآن عالم اسلام گرفتار قحطی علم است؛ قحطی هدایت است؛ همه آنچه داشته‌اند مصرف کرده‌اند؛ پاسخ به سؤالات نیست. چه‌طور شد برادران سراغ یوسف آمدند؟ اما نمی‌دانند که این یوسف است؛ خوراک خود را باید از او بگیرند. عالم اسلام برمی‌گردد و از همین منبع، هدایت می‌خواهد و نمی‌داند این همان برادر اولی او بوده است که از او اعراض کرده است. شما نگاه کنید عالم اسلام از امام اُمّت استفاده می‌کرد؛ حال از جهت این که او نایب امام زمان است استفاده می‌کردند یا از جهت این که او یک تن از عالمان است؟ شیعه از جهت نیابت برای ایشان شأن قائل است. جمعی هم از جهت این که او یک تن از عالمان است از او استفاده کردند، مانند برادران یوسف که بر او وارد شدند، یوسف این‌ها را شناخت اما آن‌ها نشناختند که این برادرشان است: وجاء اخوة یوسف فدخلوا علیه فعرّفهم و هم له منکرون [۲۰] آنها اصلاً نمی‌دانستند امامت است که دارد برمی‌گردد. این امام، آثار امامتی است که از اول انکار شده است. شما می‌دانید کسانی هستند که منکر اصل مهدویت و امامت و منکر غصب خلافت و منکر همه این‌ها هستند، اما عاشق امام هستند... فدخلوا علیه... منکرون همه آن‌ها پشت سر هم می‌گویند: یا ایها العزیز [۲۱] و نمی‌گویند برادر، همان‌طور که به امام می‌گفتند یا ایها العزیز. آقای مولوی محمد عمر در اندونزی از علمای شافعی است. آمده بود ایران. عاشق امام بود در عین حالی که منکر غصب خلافت، منکر خلافت علی (ع) است و ایشان را خلیفه چهارم می‌داند؛ منکر امامت همه ائمه؛ اما نسبت به امام عاشق بود. نمی‌داند که این همان است که انکار می‌کند. برگشت اندونزی. مردم اندونزی عاشق او بودند. به خاطر این که عاشق امام است. من آن‌جا یک قدری صحبت کردم؛ بعد خواستند هدیه‌ای بدهند؛ یک انگشتر، درباره این نگین نوشته‌اند: ما هدیه‌ای بهتر از این برای محبت‌های شما نداشتیم. این نگین از سنگ قبر مولوی محمد عمر است. چون عاشق امام بود از تکه‌های سنگ قبرش نگین می‌سازند. هر استفاده‌ای از امام اُمّت کردند

استفاده از امام زمان (ع) است. شجاعتش، شجاعت خودش نبود. مهتاب را نمی‌شود با آفتاب مقایسه کرد. مهتاب همان آفتاب است. یک واسطه خورده است شده مهتاب و گرنه ماه که از خودش نور ندارد. امام مهتاب بود. نور امامت به او می‌خورد. بازتاب کسی هست که آینه‌اش جلا داشت؛ صفا داشت. چراغ امامت به او می‌خورد و برمی‌گشت. امام هر چه داشت از امامت بود. الآن هم رهبری هر چه دارد از آن بزرگوار دارد. من معتقد هستم ما اگر یک بحثی در امامت بکنیم، یک چیزهایی به ذهن ما می‌آید بگوییم، دیگران هم یک چیزهایی به ذهنشان می‌آید بگویند، در نهایت به جایی نمی‌رسیم. پس بهتر است در باب امامت به قرآن رجوع کنیم. امکان ندارد موضوعی به اهمیت غیبت، قرآن نسبت به آن عنایت نداشته باشد و از کنارش با یک آیه یا دو آیه بگذرد. این جریان‌های امروز را در جریان‌های امت‌های قبل مو به مو می‌بینید. جریان یوسف (ع) همان جریان اهل بیت است. یعنی روز اول که یوسف را بیرون می‌کنند، همان ماجرای کنار زدن حضرت علی (ع) است. روز آخر هم که یوسف را قبول می‌کنند ماجرای ظهور امام زمان و پذیرفتن او است. کاری که با یوسف کردند با حضرت علی (ع) کردند. دشمنی آنها با علی (ع) به خاطر چه بود؟ قرآن چه قدر زیبا می‌گوید... یوسف و اخوه احب [۲۲] علی و امتش. دشمنی‌ای که به امت علی دارند، به پیروان علی (ع) دارند، این همیشه هست. از این جهت در جریان یوسف آن ده برادر یک طرف و این یک برادر یک طرف قرار می‌گیرد. ببینید وقتی بنا است عتاب بشود به برادرها که قدر ندانستند، تر و خشک را با هم نمی‌سوزاند. این برادری که قدر می‌دانسته، این را جدا کرد و به او گفت: انی انا اخوک فلا تبتئس بما کانوا یعملون [۲۳] از این جهت آن موقعی که این‌ها متهم می‌شوند و به ایشان می‌گویند... ایتها العیر انکم لسارقون... [۲۴] - عیناً این مسأله برای عالم اسلام دارد واقع می‌شود. - شما همه کارهایتان دروغ بود. برادر یوسف در این تهمت نیست؛ چرا؟ چون قبلاً گفته بود که تو غصه نخور؛ من برای این که تو را از آن‌ها جدا کنم این کار را می‌کنم. همین طور شیعه را از مجموع مسلمانان در این فتنه آخرالزمان جدا می‌کند. روابطی که برای پیروان اهل بیت در این زمان واقع می‌شود، اتفاقاتی که دارد برای آن‌ها می‌افتد، ببینید وقتی خطاب می‌شود به مجموع برادران: ایتها العیر... لسارقون (همه آن‌ها ناراحت می‌شوند جز یوسف - که خودش این برنامه را ریخته است - و برادرش که در جریان این قضیه هست. فبدأ بأوعیتهم قبل وعاء اخیه ثم استخرجها من وعاء اخیه... قالوا ان یسرق فقد سرق اخ... [۲۵] چه قدر به خاطر اهل بیت به شیعیان فحش دادند؟ هر چه این کرده است آن‌ها آینه است. یعنی ما شیعیان متهم هستیم همانطور که اهل بیت متهم هستند. ان یسرق فقد... قال انتم شر... ببینید امت چه زمانی به سوی امام برمی‌گردد. آن روز آخری که دستشان از همه چاره‌ها کوتاه شد، آمدند و گفتند: یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضّر... ان الله یجزی المتصدقین. [۲۶] این آیات به اندازه‌ای بر اوضاع منطبق است که کسانی که می‌خواهند در شب قدر دعای قرآن را بخوانند و اسم اهل بیت را ببرند، وقتی به اسم امام آخر می‌رسند این آیه را مطرح می‌کنند که در رابطه با یوسف است: یا ایها العزیز... ان الله یجزی المتصدقین کار به درخواست صدقه رسیده است. این جا که رسید غیبت برمی‌گردد: قال هل علمتم ما... جاهلون، قالوا أأنک لأنت یوسف قال انا یوسف و هذا اخي، قد منّ الله علينا. [۲۷]... انا یوسف و هذا اخي، یعنی اهل بیت و شیعیان. شیعه همه جا با اهل بیت و کنارشان بوده است. آن قدر این قوم وفادار است، آن قدر خدا شکور است که هر جا اهل بیت را می‌آورد، وفاداران به اهل بیت را هم کنارش می‌آورد. من فکر می‌کنم که شما در این بحث مهدویت خودتان، روی سوره یوسف از جهت تطابقش به مسائل غیبت و ظهور یک مرور مجددی بکنید. من این بحث را نه به عنوان تمام کردن، بلکه به عنوان چاره و اجمالی تذکر دادم که اگر شما وارد دانه دانه آیات بشوید جریان غیبت را می‌توانید شرح بدهید. شما فلسفه غیبت را بیان کنید. سؤال: دو محور اساسی در بحث هست. یک: بحث مهدویت و اهمیتی که دارد. در این بحث شما چه راهکارهایی را برای تبیین مهدویت پیشنهاد می‌کنید؟ الآن یکی از راهکارهای مهمی که فرمودید این بود که ما به سمت و سوی قرآن بیایم و در واقع، برای عینی کردن و ملموس کردن مطالب از قرآن بیشتر مدد بگیریم. این یک بحث است. استاد: قبل از قرآن بحث داریم. اگر انسان شناخته نشود مهدویت شناخته نخواهد شد. سؤال: بسیار خوب. اهداف، راهکارها، قلمرو... استاد: کار کردن با انسان، آدابی دارد. به

سادگی نمی‌شود انسان را هدایت کرد. انسان اعجوبه است. ببینید شما کمربند ایمنی را می‌کشید که در قفلش بگذارید. گاهی که یک مقدار فشار دهید شل می‌شود و می‌افتد. انسان این است. هر کارش کنند باز می‌ایستد و مقاومت می‌کند. وقتی مقاومت کرد شما چه کار می‌کنید؟ می‌نشینید و ملایم می‌کشید و مواظبید که شُکی پیش نیاید تا بتواند تا آخر بیاید. هر موجودی که سر و کارش با انسان است باید صبورانه کار کند. غیبت یعنی مهلت دادن به انسان برای این که بفهمد و بشناسد و دوباره برگردد و قبول کند. شما به فرزند خودتان چیزی می‌گویید، نمی‌گیرد. هیچ نمی‌گویید. چاره ندارید. می‌گذارید سرش به سنگ بخورد، مشکل پیش بیاید؛ بعد در آن حال و هوا به او می‌گویید چند سال پیش به تو گفتم. می‌گوید آن موقع که گفتم من گوشم کُر بود. انسان کُر گوشی دارد؛ کور چشمی دارد؛ گنگ زبانی دارد؛ تا این هست هیچ کاری نمی‌شود کرد. هیچ پیامبری نمی‌تواند کاری کند. رهایش می‌کنند تا چشمش باز شود؛ گوشش شنوا شود؛ زبانش باز شود؛ دوباره بیاید و از اول آغاز کند. معنی رجعت همین است. اهل بیت دوباره برمی‌گردند. چرا؟ چون وقتی آمدند که این‌ها کور و کُر و گنگ بودند. این نعمت بود و این‌ها نبودند. بعداً وقتی که این‌ها گوششان باز شود، چشمشان باز شود، زبانشان باز شود، می‌آید. می‌گوید آن موقع که بود ما نبودیم و حالا که ما آمدیم دست ما به آن‌ها نمی‌رسد. خیر، دست تو به او می‌رسد اما دیگر مفت به تو نمی‌دهند. کارهایی را برای امت‌های دیگر کرده‌اند، بعد نتیجه بد داده است. با شما این کار را نمی‌کنند. خدا با بنی اسرائیل این‌طوری کرد. خدا دریا را برای آن‌ها شکافت. دشمن آن‌ها را در این دریا غرق کرد و خودشان را نجات داد. بعد آمدند به یک قوم بت‌پرست رسیدند، دلشان هوای بت کرد. به آن‌ها گفتند بروید این قلعه را بگیرید. گفتند نه، خودت با خدایت برو آن‌جا را بگیر؛ ما این‌جا نشسته‌ایم. قال فانها محرمه علیهم... یتیهون فی الارض [۲۸] این دقیقاً جریان اهل بیت است. نیامدند بگیرند؛ نیامدند جنگ؛ خدا هم حرام کرد. یتیهون فی الارض الان این دوره غیبت برای اهل سنت، تیه و سرگردانی است؛ ولی برای ما تیه و سرگردانی نیست؛ برای ما سیر است. سؤال: برای بیداری و رسیدن به آن نقطه ما باید چه کار کنیم؟ استاد: بحثم این است که انسان را بشناسید که کار کردن با این موجود روش دارد. می‌خواهم این نعمت امامت را به او بدهم. این قدرش را نمی‌داند. با او چه کار کنم؟ شما می‌خواستید علی(ع) را به این‌ها تحویل بدهید؛ این‌ها قدردان نبودند. با این‌ها چه کار کنند؟ جریان غدیر خم همین‌طوری آغاز نشد. درخواست از مردم شروع شد. حضرت باز احتیاط می‌کرد. آیه نازل شد که حالا به آنها بگو. عین همین جریان را در جریان طالوت می‌بینید. خود مردم آمدند و به پیامبرشان گفتند که زمامدار و پادشاهی برای ما معین کن تا ما در راه خدا بجنگیم. ایشان هم می‌گوید: خدا طالوت را تعیین کرد. قالوا ائی یكون له الملك علينا و نحن احق بالملك منه. [۲۹] آیا کسانی که به علی(ع) اعتراض کردند اعتراضشان غیر از این بود؟ و لم یؤت سعة من المال [۳۰] به فقرش ایراد می‌گرفتند. این‌ها همه‌اش قصه‌های آینده را می‌گویند. سؤال: با این مقدمه (انسان‌شناسی) ما باید مباحث مهدویت را چگونه تبیین کنیم؟ استاد: انسان موجودی است که یک‌جا درباره‌اش می‌گوید: انا عرضنا الامانة... و حملها الانسان [۳۱] سؤال می‌کند چرا انسان این امانت را قبول کرد؟ این آیه را با این آیه مقایسه کنید: انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا... نقدر لک [۳۲] چرا آن‌ها می‌گفتند: یسفک الدماء؟ [۳۳] چرا می‌گفتند: یفسد فیها؟ [۳۴] راست می‌گفتند. انسان در زمین فساد می‌کند؛ خون می‌ریزد؛ چرا؟ چون در او جهل است. آن‌ها جهلش را می‌دیدند و لازمه جهل را می‌دانستند. در خودشان جهل نبود که می‌گفتند: نحن نسبح بحمدک و نقدر لک. [۳۵] خداوند فرمود: انی اعلم ما لاتعلمون [۳۶] همین جهلش که شما عیش می‌دانید، حُسن او است. چرا؟ چون عقل را دادم و اگر جهل را ندهم، عقل رشد نمی‌کند. زیرا حریف ندارد. حریف عقل جهل است. شما در مهدویت باید برگردید به انسان‌شناسی، آن هم انسان‌شناسی امام صادق(ع): «إن الله عزوجل خلق العقل... فقال له: ادبر، فأدبر قال له: اقبل، فأقبل... ثم خلق الجهل... فقال له: ادبر، فأدبر ثم قال له: اقبل فلم یقبل...». [۳۷] بعد می‌گوید: این جهل گفت: خدایا، تو مرا در مقابل عقل قرار دادی و به عقل هفتاد و پنج سرباز دادی، من بدون سپاه با او چه کنم؟ خدا گفت: هفتاد و پنج سرباز هم به تو دادم. این‌ها حساب دارد؛ یعنی بین عقل و جهل، توازن هست؛ اما در دو جهت مختلف. در این وسط، حالت بی‌وزنی قرار دارد. این

بی‌وزنی، دوره‌ اراده‌ انسان و استقلال انسان است در جبهه‌ این کشش‌های متضاد، متضاد و متساوی. دو تا آهن‌ربا، یکی را این طرف و دیگری را آن طرف بگذارید و یک آهن در وسط. آهن معلق می‌ماند. - بتی در هندوستان به این صورت در وسط فضایی در هوا معلق بود. یک بت چند تنی به خاطر موازنه‌ آهن‌ربایی اطراف در هوا معلق بود. - انسان این است. انسان در این موازنه قرار گرفته است. جهلی دارد معادل عقل خودش. اگر این جهل نبود که انسان با آن مقابله کند عقل رشد نمی‌کرد. رشد عقل در جهادش با جهل است.

پاورقی

- [۱] ر.ک. یوسف، ۶۰ و ۶۳ و ۶۵.
- [۲] همان، ۶۴. قال هل آمنکم علیہ الا کما امتکم علی اخیه من قبل.
- [۳] همان، ۱۲. ارسله معنا غداً... و انا له لحافظون.
- [۴] همان، ۱۳. قال انی لیحزننی ان تذهبوا به و اخاف ان یأکله الذئب....
- [۵] همان، ۱۴. لئن اكله الذئب و نحن عصبه....
- [۶] همان، ۱۷. یا ابانا انا ذهبنا نستبق و ترکنا یوسف عند متاعنا فأکله الذئب....
- [۷] همان، ۱۸. بل سؤلّت لکم انفسکم امرا....
- [۸] همان، ۶۶.
- [۹] همان.]
- [۱۰] آل عمران، ۱۰۳.
- [۱۱] یوسف، ۸.
- [۱۲] همان، ۵.
- [۱۳] مائده، ۶۷.
- [۱۴] همان.
- [۱۵] یوسف، ۸ و ۹.
- [۱۶] همان، ۹.
- [۱۷] همان، ۸.
- [۱۸] همان، ۹۱. (گفتند: به خدا سوگند که واقعاً خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطا کار بودیم.)
- [۱۹] همان، ۹۲. (گفت: امروز بر شما سرزشتی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است).
- [۲۰] همان، ۵۸.
- [۲۱] همان، ۷۸ و ۸۸.
- [۲۲] همان، ۸.
- [۲۳] همان، ۶۹.
- [۲۴] همان، ۷۰.
- [۲۵] همان، ۷۶ و ۷۷.
- [۲۶] همان، ۸۸.

[۲۷] همان، ۸۹ و ۹۰.

[۲۸] مائده، ۲۶.

[۲۹] بقره، ۲۴۷.

[۳۰] همان.

[۳۱] احزاب، ۷۲.

[۳۲] بقره، ۳۰.

[۳۳] همان.

[۳۴] همان.

[۳۵] همان.

[۳۶] همان.

[۳۷] محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳، باب ۱، ح ۱۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹